





## Acceptance of economic inequality in the Iranian mentality

Ali Ragheb<sup>1</sup>  | Mohammad Reza Javadiyeganeh<sup>2</sup> 

1. Corresponding author, Phd student Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, iran. E-mail: [ali.ragheb@ut.ac.ir](mailto:ali.ragheb@ut.ac.ir)
2. Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, iran. E-mail: [myeganeh@ut.ac.ir](mailto:myeganeh@ut.ac.ir)

### Article Info

**Article type:**  
Research Article

**Article history:**  
Received 2 May 2024  
Received in revised form 13 August 2024  
Accepted 13 August 2024  
Published online 21 September 2024

**Keywords:**  
inequality, acceptance, economic injustice, Iranian mentality, Iranian ethics, folk wisdom, tyranny, national surveys

### ABSTRACT

Statistics and figures indicate a growing intensification of economic inequality worldwide and within nations. Despite centuries of striving for justice and equality, global living conditions have deteriorated rather than improved. This research investigates the reasons behind Iranians' acceptance of such high levels of economic inequality. Employing historical methods and secondary analysis, we explored the theoretical underpinnings of this phenomenon within the context of Iranian mentality and culture. Through examining the views of over thirty Iranian and foreign experts in the field, as well as analyzing proverbs and folk wisdom, we developed a theoretical model for understanding Iranians' acceptance of inequality. This model identifies despotism, authoritarianism, fatalism, patriarchy, individualism, selfishness, irresponsibility, objectification, and self-deception as key factors influencing this acceptance within Iranian mental culture. Furthermore, secondary analysis of national surveys revealed that public neglect and ignorance of the extent of economic inequality coupled with a tendency to hold individuals responsible, are additional significant contributors to the acceptance of economic inequality.

**Cite this article:** Javadiyeganeh, M.R., & Ragheb, A. (2024). Acceptance of economic inequality in the Iranian mentality, *Sociological Review (Social Science Letter)*, 31 (1), 79- 99.

DOI: <http://doi.org/10.22059/JSR.2024.372894.1947>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/JSR.2024.372894.1947>

## پذیرش بی‌عدالتی اقتصادی در ذهنیت ایرانی\*

علی راغب<sup>۱</sup> | محمدرضا جوادی یگانه<sup>۲</sup>

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: [ali.ragheb@ut.ac.ir](mailto:ali.ragheb@ut.ac.ir)

۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: [myeganeh@ut.ac.ir](mailto:myeganeh@ut.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۳</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۲۳</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۳</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۳۱</p> <p><b>کلیدواژه‌ها:</b>            نابرابری، پذیرش، بی‌عدالتی اقتصادی، ذهنیت ایرانی، خلق‌وخوی ایرانی، حکمت‌های عامیانه، استبداد، پیمایش‌های ملی</p>	<p>آمار و ارقام از تشدید روزافزون نابرابری اقتصادی چه در سطح جهانی چه در سطح کشوری خبر می‌دهند. علی‌رغم قرن‌ها مبارزه و مقاومت برای رسیدن به عدالت و برابری اما همچنان دنیا به جای بهتری برای زیستن تبدیل نشده است و حتی روز به روز بدتر هم می‌شود. مسأله‌ی این پژوهش، چرایی پذیرش بی‌عدالتی اقتصادی از سوی ایرانیان است. در این مقاله با استفاده از روش تاریخی و تحلیل ثانویه به بنیان‌های نظری این چرایی در گستره‌ی ذهنیت و فرهنگ (خلق‌وخوی) ایرانی پرداخته‌ایم و پس از کاوش در نظرات پیش از سی صاحب‌نظر ایرانی و خارجی در این حوزه و بررسی ضرب‌المثل‌ها و حکمت‌های عامیانه توانستیم مدلی نظری برای پذیرش نابرابری از سوی ایرانیان ارائه دهیم؛ استبداد و اقتدارگرایی، تقدیرگرایی، مردسالاری، فردگرایی و خودمداری، مسئولیت‌ناپذیری، احساس مفعولیت و تغافل و تجاهل از جمله خصایل تأثیرگذار بر پذیرش نابرابری در فرهنگ ذهنی ایرانیان است. علاوه بر این، تحلیل ثانویه پیمایش‌های ملی نشان داد که غفلت و ناآگاهی مردم از عمق بی‌عدالتی اقتصادی و همچنین فرد را مسئول دانستن از جمله دیگر عوامل مهم و تأثیرگذار در پذیرش نابرابری اقتصادی هستند</p>
<p><b>استناد:</b> جوادی یگانه، محمدرضا و راغب، علی. (۱۴۰۳). پذیرش بی‌عدالتی اقتصادی در ذهنیت ایرانی. <i>مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی سابق)</i>، ۳۱ (۱)، ۷۹-۹۹.</p>	

DOI: <http://doi.org/10.22059/JSR.2024.372894.1947>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

\* این مقاله مستخرج از رساله دکتری می‌باشد.

## مقدمه و بیان مساله

در ابتدای امر باید آشکارا تأکید کنیم که منظور ما از عدالت و یا نابرابری در سراسر این متن، عدالت و یا نابرابری اقتصادی است. یکی از مهمترین وجوه تمایز تحقیق حاضر در همین تأکید است به طوری که اغلب تحقیقات تاریخی در حوزه‌ی عدالت در ایران بیشتر مفهوم عدالت حقوقی (قضایی و شهروندی) را مدنظر دارند تا عدالت اقتصادی. علاوه بر این، در اینجا دلیل ترجیح اصطلاح نابرابری به بی‌عدالتی و استفاده از هر دو این است که عدالت به معنای «گذشتن هر چیز در جای (مناسب) خود» است، یعنی نوعی پذیرش پیشینی جایگاه مناسبی برای هر موصوف. گویی هنگامی که درباره‌ی بی‌عدالتی میان فقیر و غنی سخن می‌گوییم، به طور پیش‌فرض پذیرفته‌ایم که فقیر و غنی هرکدام جایگاه مناسبی در انتزاع دارند که اکنون از آن خارج شده‌اند و باید به جای خود بازگردند. در حالی که چنین نیست و همه‌ی افراد هنگام تولد در انسان بودن برابر هستند و باید از نابرابری میان آنها سخن گفت نه بی‌عدالتی. از سوی دیگر، در طبیعت نیز افراد به طور کاملاً برابر به دنیا نمی‌آیند. فارغ از ویژگی‌های بدنی و ذهنی، شرایط زندگی و محل تولد آنها نیز متفاوت و نابرابر است. در زمینه‌ی جنسیت نیز نباید از بی‌عدالتی بلکه باید از نابرابری سخن گفت، زیرا جنسیت مرد و زن در اساس باید برابر پنداشته شوند نه این که هر کدام جایگاه مناسب و متفاوتی داشته‌اند که اکنون از آن عدول شده است. اما چرا نمی‌توان اصطلاح بی‌عدالتی را کنار گذاشت؟ زیرا هنگام بحث از توزیع شایسته به استحقاق و نیاز افراد توجه می‌شود و در این جاست که نمی‌توان از برابری بلکه باید از عدالت سخن گفت. همچنین، از آنجایی که استفاده از اصطلاح خلقیات نادرست است<sup>۱</sup> ما به تأسی از دورکیم در کتاب *آموزش اخلاق*<sup>۲</sup> از اصطلاح ذهنیت و یا خصوصیت اخلاقی و رفتاری و یا اخلاق اجتماعی استفاده می‌کنیم اما در آنجا که به بررسی متون ژانر خلقیات پرداخته‌ایم برای صحت نقل قول دیگران به ناچار کلمه‌ی خلقیات را تکرار کرده‌ایم. آمارها و گزارش‌ها حاکی از افزایش روزافزون نابرابری اقتصادی و تضاد طبقاتی در جهان به طور کلی و در ایران به طور خاص است. برای مثال گزارش جهانی نابرابری نشان می‌دهد که چگونه در سال ۲۰۲۱ و پس از ۳ دهه جهانی‌سازی تجاری و مالی، نابرابری‌های جهانی در همان سطحی که در دوران اوج امپریالیسم در اوایل قرن بیستم بود، باقی مانده است. هرچند گزارش نشان می‌دهد که نابرابری بین کشورها پس از پایان جنگ سرد کاهش یافته، اما نابرابری درون بسیاری از کشورها افزایش یافته است. همچنان تمرکز جهانی ثروت شخصی بسیار زیاد است به طوری که ۱۰ درصد ثروتمندترین افراد بزرگسال جهان ۶۰ تا ۸۰ درصد ثروت جهان را در اختیار دارند، درحالی که سهم ۵۰ درصد پایین، کمتر از ۵ درصد است. این مطلب مشابه نتیجه پیمایش سالانه مؤسسه کردیت سوییس است که آن هم نشان می‌دهد ۱ درصد بزرگسالان جهان ۴۵ درصد ثروت را در اختیار دارند، درحالی که سهم ۳ میلیارد نفر هیچ است (WORLD INEQUALITY REPORT, ۲۰۲۲).

۱ ادبیات رایج در باره خلقیات ایران، بیشتر نگاه ذات‌گرایانه دارند و صفات ثابتی را به ایرانیان در طول زمان و در سراسر پهنه جغرافیایی ایران نسبت می‌دهند و بدین‌وسیله ایرانیان را با صفات مندرج در کتاب خلقیات از دیگر مردم جهان متمایز می‌کنند. استخراج این صفات بیشتر با روش تمثیلی و مشاهده شخصی غیرقابل تعمیم و قیاس بدست آمده و نمی‌توان آنها را نمونه معرفی دانست (نک: امیر، ۱۳۹۶). از این رو، برای تمایز با نگاه خلقیاتی به ایرانیان، ما بیشتر از «ذهنیت» و یا «اخلاق اجتماعی» استفاده کرده‌ایم.

۲ دورکیم در این اثر از اصطلاحاتی چون «طرز تفکر ملی» و یا «ذهنیت فرانسوی» استفاده کرده است (Durkheim, 1961: 253).

در دو دهه‌ی اخیر تاریخ ایران، علاوه بر بحران‌های اقتصادی جهانی با بحران‌های اقتصادی داخلی نیز روبه‌رو بوده‌ایم که وضعیت اقتصادی را به بدتر کرده است. می‌توان مهمترین دلایل این وضعیت ناکارآمدی و تحریم‌های اقتصادی فلج‌کننده است (برای مثال نک: Bajoghli & et.al, 2024). در این شرایط اغلب دهک‌های اقتصادی دچار خسران شده‌اند. طبق گزارش بانک جهانی درباره وضعیت فقر در ایران طی سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۱۱ جمعیت زیر خط فقر مطلق از حدود ۲۰ درصد به ۲۸٫۱ درصد رسیده و ۴۰ درصد خانوارها نیز در معرض افتادن به زیر خط فقر هستند (امیدی، ۱۴۰۲). بر اساس گزارش مجله فوربس، در سال ۲۰۲۰ میلادی تعداد ابرثروتمندان در ایران، ۲۱۰۶ درصد رشد کرده و این در حالی است که متوسط رشد تعداد این گروه از ثروتمندان در جهان در همین بازه زمانی، تنها ۶٫۳ درصد بوده است (Williams, 2021) برای مثال در گزارشی دیگر می‌بینیم که «میزان نارضایتی از وضعیت حال حاضر کشور، به‌ویژه در ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی «زیاد» است و دست‌کم ۷۶ درصد از مردم در حوزه‌های مختلف احساس بی‌عدالتی و نابرابری اجتماعی می‌کنند» (حسینی‌زاده آرانی و همکاران، ۱۴۰۱).

«متأسفانه مشکلات، حتی زمانی که با درد و رنج و بی‌عدالتی چشمگیر همراه‌اند، مستقیماً به تقاضا برای تغییر نمی‌انجامند. لئون تروتسکی، به عنوان یکی از بزرگترین انقلابی‌های تاریخ، می‌گوید: «صرف وجود محرومیت برای شورش مردم کافی نیست؛ اگر چنین بود توده‌ها همیشه در حال انقلاب بودند» (برمن، ۱۴۰۱: ۱۴۲).<sup>۱</sup> اما واقعا چه می‌شود که سوژه‌های انقلابی یا وجود ندارند یا قدرت انقلاب کردن را ندارند؟ یا حتی از سوی دیگر، پس از انقلاب هم نتوانستند نابرابری اقتصادی را ریشه‌کن که سهل است، لااقل بسیار کاهش دهند. برای مثال، بی‌عدالتی اقتصادی در حکومت انقلابی سوسیالیستی شوروی تداوم یافت (برای چرایی آن ر.ک: Lane, 1982). در همین زمینه می‌توان به نتایج سایر انقلابی‌های گسترده در قرن بیستم در کشورهای آلمان، چین، ویتنام، کوبا، نیکاراگوئه و ایران اشاره کرد (نک: رهنما، ۱۳۹۹). همچنین، خیزش‌های مردمی آغاز قرن بیست‌ویکم در سراسر کشورهای جهان سومی و یا حتی در قلب سرمایه‌داری (خیزش وال استریت) نتوانستند کاملاً به اهداف خود برسند. پرسش اساسی این است که چرا پس از این همه مبارزه و مقاومت در سطح ذهنی و عملی، باز هم جهانی بشدت نابرابر وجود دارد؟ درست است که تمام این مبارزات پیشرفت‌ها و ثمرهایی داشته و به طور مثال نظام‌های برده‌داری و رعیت‌محور به شکل تاریخی آن منسوخ شده است اما همچنان به معنای دقیق کلمه، دنیا به جایی بهتر برای زیستن تبدیل نشده است.

ما در این مقاله به دنبال تعریف ایرانیان از عدالت اقتصادی نیستیم. همچنین درک و احساس آنان از این امر را کنار گذاشته‌ایم. آنچه که به دنبال آن هستیم، سازوکارهای روانی و الگوهای ذهنی موثر بر حفظ وضع موجود و پذیرش بی‌عدالتی یا نابرابری اقتصادی از سوی عامه مردم است. پرسش ما اینست که مردم چگونه نابرابری را توجیه می‌کنند و می‌پذیرند؟ این پذیرش و توجیه بسیار مهم است زیرا خود عامل بازتولید نابرابری و حفظ وضعیت موجود می‌شود. برای مثال، داگلاس نورث، اقتصاددان برجسته‌ی آمریکایی، می‌گوید افراد به علت اعتقادات ریشه‌دار مبنی بر مشروعیت رسوم، قواعد و قوانین از آنها پیروی می‌کنند و ایدئولوژی نشان می‌دهد که چگونه ادراکات متفاوت از واقعیت بر عکس‌العمل افراد در برابر وضعیت عینی در حال تغییر مؤثر است. به نظر وی در تبیین تغییرات و ثبات تاریخی، علاوه بر بررسی محاسبه‌ی فردگرایانه‌ی هزینه‌فایده باید ایدئولوژی را تحلیل کرد. زیرا افراد ممکن است در تلاش برای تغییر ساختار نظام، بنا بر اعتقادات ایدئولوژیک، محاسبه‌ی فردگرایانه‌ی هزینه-فایده را کنار بگذارند (همو، ۱۳۸۰: ۱۸-۲۳). در این جهت، مقاله‌ی حاضر می‌کوشد مقدمات نظری برای کشف چرایی پذیرش و بازتولید نابرابری اقتصادی در

۱ در همین جهت می‌توان به ایده‌ی تامپسون درباره‌ی تشکیل طبقه‌ی کارگر نیز اشاره کرد که مهمتر از فقر، مسأله‌ی حقارت است (تامپسون، ۱۳۹۸).

میان ایرانیان را مهیا کند. یکی از حوزه‌هایی که می‌توان پاسخ این مسأله را در آن پیدا کرد، روحیات و اخلاق جمعی است. آن دسته از روحیات و اخلاق جمعی که الگوهای فرهنگی و تربیتی یک جامعه را می‌سازند. برای مثال محققان نشان داده‌اند که جامعه‌ی نروژی بنا بر باورها و الگوهای فرهنگی خود، کمتر از جامعه‌ی آمریکایی نابرابری را می‌پذیرد (Allen, 2020; Barr and Miller, 2016; Almås and et al., 2017). از آنجا که بررسی فرهنگ و باورها و ارزشهای یک جامعه امری بسیار کلان است، ما در این مقاله صرفاً بر بخش کوچکی تمرکز کردیم که می‌تواند تا حدی بازتاب‌دهنده‌ی باورهای جمعی و الگوهای فرهنگی باشد. بر این اساس برای بررسی روحیه و اخلاقی جمعی به سراغ «ژانر خلیات» رفتیم و برای بررسی باورهای عمومی، ضرب‌المثل‌ها و حکمت‌های عامیانه را مورد مذاقه قرار دادیم تا بتوانیم بن‌مایه‌های ذهنی و خلیات جمعی و فرهنگی مؤثر بر پذیرش وضع موجود در جامعه‌ی ایرانی را استنتاج نماییم.

### پیشینه‌ی موضوع، چارچوب نظری و روش‌شناسی

در مقاله‌ی حاضر به فرهنگ، ذهنیت، خصوصیات اخلاقی و رفتاری، کلیشه‌هایی چون ضرب‌المثل‌ها و حکمت‌های عامیانه‌ی ایرانیان درباره‌ی پذیرش وضع موجود و بی‌عدالتی اقتصادی از گذشته تا کنون پرداخته‌ایم. منظور از گذشته در این مقاله، گذشته‌ی بسیار دور نیست و از دوره‌ی صفویه و بیشتر قاجاریه بدین سو را مدنظر گرفته‌ایم. به طور عام، منابع بسیاری در ژانر خلیات وجود دارد که به شرح و توصیف خلیات ایرانی پرداخته‌اند و در بخش بعدی به طور مفصل بررسی شده‌اند. به طور خاص، آثار پژوهشی مختلفی وجود دارد که همچون این مقاله، به تأثیر خلیات بر معلول‌های مختلف پرداخته‌اند. برای مثال، توحیدلو (۱۳۹۵) به بررسی خصوصیات رفتاری و حیات اقتصادی ایرانیان در دوران مشروطه پرداخته است. وی با بررسی تاریخی رفتار و خلیات ایرانیان بدین نتیجه رسیده که چهار خصوصیت تقدیرگرایی، سازگاری، محافظه‌کاری و امنیت‌خواهی بر رفتار اقتصادی و حفظ وضعیت موجود ایرانیان تأثیر گذاشته است. اما این اثر از آنجا که کانون توجه‌اش پذیرش بی‌عدالتی اقتصادی نبوده به دور از موضوع این مقاله است و صرفاً به حیات اقتصادی ایرانیان پرداخته نه نابرابری اقتصادی و پذیرش آن، چنانکه مورد بررسی مقاله‌ی حاضر است. در اثری دیگر، توحیدلو (۱۴۰۲) با رویکرد تاریخ مفهومی کوزلک به بحث از تاریخ مفهوم عدالت اجتماعی در دوره‌ی مشروطه پرداخته است. اما این اثر نیز از دو منظر به دور از موضوع این مقاله است: ۱- عدالت اقتصادی آنچنان که مدنظر ماست در این اثر کمرنگ است و وجه عدالت قضایی (حقوقی و شهروندی) در آن پررنگ است. ۲- میدان مورد بررسی این اثر، نخبگان فکری جامعه‌ی آن زمان (علما و روشنفکران) است. اما در این مقاله ما به ذهنیت عامه‌ی مردم می‌پردازیم نه نخبگان جامعه. سومین پژوهشی فارسی که تا حدی به موضوع این تحقیق نزدیک است، بررسی خلیات ایرانیان در واقعه‌ی رژی از قاسمی و همکاران (۱۳۹۹) است. آنها در آن پژوهش با در نظر گرفتن رویکرد فازی، به بررسی سه مصداق جمع‌گرایی، استبدادستیزی و قانون‌گریزی در واقعه‌ی رژی پرداخته‌اند. آنها در تضاد با این تحقیق، به تحلیل ذهنیات و خلیاتی پرداخته‌اند که اتفاقاً عامل شورش و عدم پذیرش وضع موجود در آن زمانه شده است.

علاوه بر این، محققان خارجی نیز به موضوع اصلی این مقاله پرداخته‌اند. برای مثال، ریچارد سینت می‌پرسد چرا مظلومان به ندرت علیه بی‌عدالتی طغیان می‌کنند؟ وی پس از تحقیقات میدانی و مصاحبه با سوژه‌های مختلف بدین نتیجه می‌رسد که فرودستان احساس می‌کنند جامعه در مقایسه با طبقات بالاتر آزادی کمتری برای رشد قوای درونی به آنها می‌دهد. از نظر سنت آنها متمدن و شورشگر نیستند بلکه فقط خشمگین هستند و در عین حال نسبت به این که آیا حق دارند خشمگین باشند یا خیر، تردید دارند (سنت،

۱۳۹۹: ۸۴-۸۵). سنت معتقد است که خودویرانگری یا خودتحقیری، فرودستان را به تسلیم شدن مایل یا وادار می‌کند و محصول این طرز تفکر و احساس چیزی نیست جز روان‌گسیختگی (شیزوفرنی) افراد فرودست (همان: ۲۰۲).

دنی دورلینگ نیز برای پاسخ بدین پرسش که چرا نابرابری اجتماعی تداوم می‌یابد، پنج اصل اساسی در مورد بی‌عدالتی را مشخص می‌کند: ۱- نخبه‌گرایی کارآمد است. ۲- طرد ضروری است. ۳- تعصب طبیعی است. ۴- طمع خوب است. ۵- ناامیدی اجتناب‌ناپذیر است. اینها اصولی هستند که قدرتمندان برای گسترش نابرابری‌ها و حفظ جایگاه برتر خود تبلیغ می‌کنند. هدف دورلینگ از کتاب مذکور این است که به خوانندگان کمک کند تا رواج غالباً ظریف این باورها و اصول را رد کنند. استدلال اصلی دورلینگ این است که «شناخت مشکل در واقع خود راه حل است» (Dorling, 2015: 28). در موردی دیگر، استفانی استانچوا در بحث از چرایی عدم پشتیبانی مردم از سیاستهای بازتوزیعی بیشتر، استدلال می‌کند که باورهای مردم در مورد انصاف، شرایط اقتصادی و تصورات نادرست در مورد سیاستهای بازتوزیعی نقش مهمی در شکل دادن به عدم حمایت آنها از چنین سیاستهایی و پذیرش نابرابری دارد (استانچوا، ۱۴۰۱).

چارچوب تحلیلی این مقاله تا حدی به حوزه‌ی روانشناسی سیاسی ورود می‌کند. در روانشناسی سیاسی به بحث درباره‌ی شیوه‌هایی می‌پردازند که نهادهای سیاسی بر رفتار انسان تأثیر گذاشته و از آن تأثیر می‌پذیرند. این شاخه با مفهوم انسان سیاسی آغاز می‌شود و تاریخچه‌ی آن به مباحث کلاسیکی در ماهیت انسان از هابز، روسو، جان لاک، و رفتارگرایی واتسون گرفته تا اندیشه‌های ماکیاولی، مارکس، فروید و معاصرترین آنها بحث‌های تئودور آدورنو درباره‌ی شخصیت اقتدارگرا باز می‌گردد (جاست و سیدانیوس، ۱۳۹۷: ۲۲-۲۴). یکی از قدیمی‌ترین و محوری‌ترین مباحث روانشناسی سیاسی مطالعه‌ی شخصیت و سیاست است (گرین اشتاین، ۱۳۹۷). این بحث از نظریه‌ی روانکاوی فروید الهام گرفته و مطرح‌ترین کار در این حوزه شخصیت اقتدارگرا و رویکردهای تاریخی و روانشناسی توده‌ها است. روانشناسی سیاسی تحت تأثیر رخدادهای روی کار آمدن حزب نازی، فاشیسم، جنگ جهانی دوم، هولوکاست و چگونگی پیروزی و اطاعت ملت آلمان از نازی‌ها شکل گرفته است (جاست و سیدانیوس، ۱۳۹۷: ۲۸). اما این حوزه صرفاً به بحث شخصیت و سیاست محدود نمی‌شود بلکه مباحث دیگری چون روانشناسی نخبگان و رهبران سیاسی، رسانه‌های جمعی و تبلیغات سیاسی، ایدئولوژی و افکار عمومی، تصمیم‌گیری‌های سیاسی، پیشداوری و تعارض‌های اجتماعی، روابط میان گروهی در جامعه، نظریه‌ی توجیه نظام، نظریه‌ی سلطه اجتماعی، نظریه‌ی هویت اجتماعی و منش ملی، مسأله‌ی نژادپرستی، مسأله خشونت و انتقال سیاسی، مسائل مربوط به اعتراضات و انقلاب‌ها از جمله سایر موضوعات مورد بحث در این حوزه هستند (همان: ۳۰-۴۳).

برای مثال، پژوهشگران این حوزه بر دسته‌ای از متغیرهای شناختی و انگیزشی دارای رابطه‌ی متقابل همچون پیچیدگی شناختی، نیاز به ساختار، عدم تحمل ابهام و اجتناب از عدم اطمینان و قطعیت تأکید کرده‌اند. این پژوهش‌ها به عنوان قانونی کلی نشان می‌دهند که محافظه‌کاران در قیاس با لیبرال‌ها، پیچیدگی شناختی کمتری دارند و به ساختار بیشتری نیازمند هستند و تجربه‌ی ابهام و عدم اطمینان را با احتمال بیشتری تنفرآمیز می‌دانند (کانوور و فلدمن، ۱۳۹۷).

آدورنو و همکارانش در بحث شخصیت اقتدارگرا به مواردی نظیر قوم‌گرایی، تدافعی بودن ایگو (ناتوانی پذیرش ترس‌ها و ضعف‌های فرد به همراه فقدان بینش نسبت به خویشتن)، تحجر و خشکی ذهنی و عدم تحمل ابهام، فرافکنی و آرمانی کردن مظاهر قدرت، همنوایی و متعارف‌گرایی، ابراز خصومت و پرخاشگری نسبت به اقلیت‌ها و محافظه‌کاری سیاسی و اقتصادی پرداخته‌اند. آنها معتقد بودند که این شخصیت از شیوه‌های اجتماعی شدن سرکوب‌گرانه و آشکارا تنبیه‌گر و محدود‌کننده‌ی درون خانواده نشئت گرفته است و این خود از ناکامی‌های اقتصادی و دیگر ناکامی‌ها منجر شده است. از نظر آدورنو و همکارانش شخصیت اقتدارگرا هم

سلطه‌پذیر و هم سلطه‌گر است. «استعاره همچنان رایج آدورنو درباره‌ی دوچرخه سواری که از کمر به بالا تعظیم می‌کند و از کمر به پایین لگد می‌زند اشاره به همین شخصیت دارد (به شرطی که شما از این واقعیت چشم پوشی کنید که فردی که در حال رکاب زدن است به چیزی لگد نمی‌زند)» (آلت‌میر، ۱۳۹۷: ۱۸۶).

از دهه‌ی ۱۹۵۰ پژوهش‌های بسیاری بر این تمرکز کردند که افراد جامعه چگونه آماده‌ی پذیرش سلطه‌ی هیتلر بودند. کانون توجه این پژوهش‌ها افرادی بودند که بیش از همه مستعد تسلیم شدن در برابر صاحبان قدرت بودند. محققان معتقدند که این ساختار شخصیتی در اوایل بزرگسالی قابل مشاهده است و نظریه‌ی یادگیری اجتماعی بهتر از نظریه‌ی روانکاوی می‌تواند این مسأله را تبیین کند؛ این شخصیت در دوره‌ی نوجوانی از طریق آموزش‌های اولیه در زمینه‌ی اطاعت‌پذیری، متعارف‌گرایی و پرخاشگری شکل می‌گیرد و بعدها با سایر تجربه‌های او تغییر می‌کند. از آنجا که این افراد اقتدارگرا به شدت در جمع‌ها و محافل بسته‌ی همفکران خود رفت و آمد می‌کنند، باورش‌شان می‌شود که نظراتشان در جامعه متعارف است. عدم انسجام، بخش‌بخش‌بودگی و ناهمسانی از دیگر خصوصیات ذهنی این افراد است. برای مثال آنها مدعی میهن‌پرستی و عشق به دموکراسی هستند اما از سوی دیگر به راحتی قوانین حقوق بشری را نادیده می‌گیرند و حتی منکر تعلق آزادی و عدالت به همه‌ی انسان‌ها می‌شوند (همان: ۱۸۷). در همین جهت، افرادی که در گرایش سلطه‌گری اجتماعی نمره‌ی بالایی کسب می‌کنند، اصلی‌ترین مدافعان خصوصی‌سازی، کاهش هزینه‌های اجتماعی، تضعیف اتحادیه‌ها، تعدیل بودجه، کاهش مالیات تجارت و کاهش مالیات ثروتمندان و کم شدن مداخله دولت در اقتصاد هستند و با توزیع عادلانه‌تر ثروت مخالف هستند (همان: ۲۱۵). از نظر محققان، ریشه‌های این گرایش برمی‌گردد به تعامل عوامل ژنتیکی و محیطی؛ برای مثال، خروس و گاو نر به جنگیدن گرایش دارند و موش‌های آزمایشگاهی مطیع و فرمانبردار هستند. اما مسأله صرفاً به ژنتیک و محیط طبیعی بر نمی‌گردد بلکه یادگیری اجتماعی نیز نقش بسیار مهمی دارد. نحوه‌ی تربیت از دوران کودکی و نوجوانی در این زمینه بسیار مهم است (همان: ۲۱۷) و این تربیت خود متأثر از الگوهای کلان فرهنگی و ذهنیت‌های به طور تاریخی حک شده در افراد است. در مثالی دیگر، جاست و باناجی به نقش کلیشه‌سازی در توجیه سیستم، ایجاد آگاهی کاذب و حفظ وضع موجود پرداخته‌اند (جاست و باناجی، ۱۳۹۷). علاوه بر این، محققان دیگری نیز به نقش بسیار مهم کلیشه‌های اجتماعی و روایت‌های ذهنی طبقات اجتماعی مختلف در بازتولید نابرابری پرداخته‌اند (Tanjitpiyanond, et. al, 2022; Durante & Fiske, 2017; Volpato, et.al, 2017; Oldmeadow & Fiske, 2007). از این‌رو چارچوب تحلیلی روان‌شناسی سیاسی به عنوان مبنای تحلیلی پژوهش حاضر انتخاب گردیده است زیرا به تأثیر یادگیری اجتماعی، کلیشه‌های اجتماعی، فرهنگ، روان و ذهنیت جمعی و فردی بر انتخاب‌های سیاسی و حفظ وضع موجود می‌پردازد.

در بحث روش تحقیق باید گفت فرایند بررسی و تحلیل انتقادی اسناد و بقایای گذشته را روش تاریخی نامیده‌اند (بیکر، ۱۳۸۶: ۳۲۶).<sup>۱</sup> به طور کلی تحقیق حاضر در حوزه‌ی جامعه‌شناسی تاریخی و اصول آن قرار می‌گیرد. جامعه‌شناسی تاریخی به بررسی تأثیر متقابل گذشته و حال می‌پردازد و نشان می‌دهد که ساختارهای فرصت و شیوه‌های زندگی چگونه شکل گرفته‌اند (اسمیت، ۱۳۸۶: ۱۶ و ۲۸۴). افزون بر این، از آنجا که موضوع مورد تحقیق مستلزم اطلاعات زیادی است و مجموعه اطلاعاتی وجود دارند که حاوی داده‌های مقتضی است به تحلیل ثانویه تمسک جستیم. تحلیل ثانویه «هر تحلیل بعدی از مجموعه اطلاعات موجودی است که تفسیر، نتیجه‌گیری یا شناختی افزون بر گزارش اول یا متفاوت با آن ارائه می‌دهد. عموماً تحلیل ثانوی استفاده از داده‌های گردآوری

شده پیمایشی برای مطالعه‌ی موضوعی سوای موضوع محقق اول است» (بیکر: ۳۰۷). یکی از مهمترین مزایای تحلیل ثانویه امکان فرصت بیشتر برای تفکر درباره‌ی مطالب اساسی و اهداف نظری مطالعه است زیرا بخشی از زمان محقق صرف مسایل روش‌شناسی و گردآوری داده‌های جدید نمی‌شود.

جامعه‌ی آماری مورد تحلیل ثانویه‌ی این مقاله، شامل داده‌های پیمایش‌های ملی ارزشها و نگرشهای سالهای ۱۳۷۴، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲ و ۱۳۹۴، پیمایش وضعیت اجتماعی فرهنگی و اخلاقی ۱۳۹۵ و شیوع آسیب‌های اجتماعی از نظر مردم (ایسپا، ۱۳۹۳) است. علاوه بر این، آثار سفرنامه‌نویسان خارجی، خلیقات‌نویسان و خلیقات‌پژوهانی چون جمالزاده، نراقی، کاتوزیان، رضاقلی، فراستخواه، جوادی‌یگانه، بازرگان، قاضی‌مرادی، پیران و ایرانشناسان خارجی چون لمبتون و بیمن مهمترین منابع ما برای تحلیل ذهنیت ایرانی هستند. در این مقاله، ابتدا به جستجو در ژانر خلیقات پرداخته و مهمترین خصوصیات را که به نظر ما با پذیرش بی‌عدالتی اقتصادی همسو هستند، استخراج کرده و بعد از آن به دوره‌ی معاصر بازگشته و با تحلیل برخی از نتایج چندین پیمایش کلان به مسأله‌ی پذیرش بی‌عدالتی اقتصادی در جامعه‌ی معاصر ایرانی می‌پردازیم.

### پذیرش بی‌عدالتی اقتصادی در ذهنیت تاریخی ایرانیان

اکنون به اختصار برخی از مهمترین ذهنیات و اخلاق اجتماعی ایرانیان را که بر پذیرش نابرابری و وضعیت بد موجود مؤثر هستند، مطرح می‌کنیم. برای این بخش، نظرات مهمترین محققان و اندیشمندان در زمینه‌ی خلق و خوی ایرانیان را بررسی کردیم و آن دسته از مواردی را که به زعم ما بر پذیرش وضع موجود تأثیرگذار هستند، ذکر می‌کنیم.

سفرنامه‌نویسان خارجی از دوره‌ی صفوی به بعد صفات مختلفی به ایرانیان نسبت داده‌اند (میرزایی و رحمانی، ۱۳۸۷) که به زعم ما تأثیرگذارترین آنها بر پذیرش نابرابری عبارتند از: سکون، گذشته‌گرایی، تقدیرگرایی، استبداد سلسله‌مراتبی، آرامش‌طلبی، خرافاتی و خودخواه بودن. در همین راستا، جوادی یگانه و زادقناد (۱۳۹۴) پس از بررسی سفرنامه‌های خارجی بدین نتیجه رسیدند که از میان ۱۴۲۶۰۰۰ کلمه خلیقات گردآوری‌شده درباره‌ی خلیقات منفی ایرانیان در سفرنامه‌ها و مشاهدات خارجیان، ۱۱۶۰۰۰ کلمه (۸٫۱۳ درصد) درباره‌ی جبر و استبداد است. همچنین خرافه‌پرستی (۳۵۰۰۰ کلمه) و ترس و محافظه‌کاری (۲۸۰۰۰ کلمه) به ترتیب با ۲٫۴۵ و ۱٫۹۶ درصد از دیگر خصوصیات هستند که تأثیر مستقیمی بر پذیرش نابرابری دارند. چلبی پس از مرور نظریات مستشرقان غربی-عربی و اسلامی و متفکران و نویسندگان ایرانی درباره‌ی خصایل شخصیت ایرانی بدین نتیجه می‌رسد که پرتکرارترین صفت، خرافاتی<sup>۱</sup> و تقدیرگرا بودن است. همچنین صفات دیگری چون استبدادپذیر و مطیع، محافظه‌کار، مردسالار و پدرسالاری به ترتیب در رتبه‌های ۶، ۹ و ۱۱ قرار دارند و همسو با پذیرش نابرابری هستند (چلبی، ۱۳۸۱: ۶۹-۷۰). علاوه بر این، چلبی با انجام پیمایشی در پنج شهر بزرگ و کوچک بدین نتیجه می‌رسد که پس از شخصیت معمولی، شخصیت مضطرب و منفعل شایع‌ترین شخصیت ایرانی است (همان: ۲۹۴). ویلیام بی‌من نیز صفاتی چون بی‌اعتمادی، اقتدارگرایی و انقیاد را به ایرانیان نسبت داده است (بی‌من، ۱۳۸۱). در همین راستا، به نظر ساموئل بار، مهم‌ترین ویژگی ایرانیان فردگرایی است که باعث اجبار فرد به حفظ خودش و خانواده‌اش و عدم اعتماد به هرکسی است که بیرون از دایره‌ی صمیمت باشد (به نقل از جوادی‌یگانه، ۱۳۹۵) که بر پذیرش نابرابری در میان ایرانیان تأثیر

۱ در پیمایشی تحت عنوان «نظرسنجی از مردم تهران درباره‌ی خصوصیات ایرانی‌ها» که بوسیله‌ی مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای صداوسیما (۱۳۷۴) صورت گرفته است، ۴۵ درصد معتقد به شانس و اقبال و ۸۰ درصد مردم ایران را خرافاتی دانسته‌اند (به نقل از جوادی‌یگانه، ۱۳۹۵: ۲۹۸).



می‌گذارند. خصلت رفتاری تک‌رو بودن، عدم همکاری و اعتقاد شدید ایرانیان به قضا و قدر را لمبتون در کتاب مالک و زارع در ایران مطرح می‌کند. او در فصل آخر این کتاب نوشته است:

«اما در مورد خود دهقانان باید گفت که آنان نیز در فن همکاری مانند مالکان و دیگر طبقات ایران نآزموده و بی‌تجربه‌اند و از این رو دلیلی در دست نیست که نشان دهد آنان در آینده نزدیک خواهند توانست امری از امور تعاونی را با کامیابی انجام دهند. در قالب نقاط زارع چنان سرگرم مسائل روزمره است که برای اشتغال به امور سیاسی و غیره رمق ندارد. از این گذشته قرن‌ها ستم‌کشی و مبارزه با طبیعت هوس باز و وجود نظام ناسازگاری اجتماعی باعث شده است که دهقانان در بسیاری از نقاط کشور وضع خود را به دیده تسلیم و رضا و به منزله جزئی از اجزای حوادث متوالی جهان بنگرند» (لمبتون، ۱۳۴۵: ۶۸۴).<sup>۱</sup>

همچنین، از میان صفاتی که جمالزاده (۱۳۴۵) به ایرانیان نسبت داده است، به نظر ما صفات مستبد، خودخواه بی‌حد و حساب،<sup>۲</sup> اهل خرافه و فقدان روحیه تحقیق و پیشرفت، اهل تغافل و تجاهل بیشترین همسویی را با پذیرش نابرابری دارند. در همین جهت، حسن نراقی صفات مختلفی برای ایرانیان مطرح می‌کند که به زعم ما برخی از آنها همچون حقیقت‌گریزی، قهرمان‌پروری و استبدادزدگی، خودمحوری، بی‌برنامگی، توهم دایمی توطئه، مسئولیت‌ناپذیری و قانون‌گریزی تأثیر مهمی بر پذیرای نابرابری بودن دارند (نراقی، ۱۳۸۰). مصطفی ملکیان نیز عواملی چند را برای عقب ماندگی ایرانیان برمی‌شمارد که مرتبط‌ترین آنها به پذیرش نابرابری شامل موارد ذیل است: جزمیت و جمود، خرافه‌پرستی، هم‌رنگی با جماعت، تلقین‌پذیری، القاب‌پذیری، تقلید، تعبد، شخصیت‌پرستی، تعصب، اعتقاد به برگزیدگی، تجربه نیندوختن از گذشته و جدی نگرفتن زندگی (ملکیان، ۱۳۸۶). علاوه بر این، مهدی ثریا نیز از چیزی به عنوان فرهنگ آزارجویی در میان ایرانیان یاد می‌کند. او برای مثال به وفور احساساتی در ادبیات فارسی اشاره می‌کند که حاکی از مازوخیسم و خودآزاری است (ثریا، ۱۳۸۴). به زعم ما این روحیه‌ی مازوخیستی نیز خود به نوعی مدارا با ظلم و در نهایت پذیرش منجر می‌شود. یکی دیگر از ویژگی‌هایی که کاتوزیان برای ایرانیان ذکر می‌کند، شخص‌گرایی است، بدین معنا که فعالیت جمعی و رفتار حزبی و بازی گروهی در ایران چندان ممکن و مشرثمر نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۱). علی رضاقلی (۱۳۷۳؛ ۱۳۷۷) نیز صفاتی چون عدم درگیری عقلانی با دشواریها، عجز، خودکامگی، مسئولیت‌گریزی، تقدیرگرایی، تجربه نگرفتن از گذشته را مطرح می‌کند. مقصود فراستخواه معتقد است که

«انسان ایرانی به طور دایمی در معرض جنگ‌های تاریخی و کشمکش نخبگان قدرت بوده است و این امر به مردم احساس بد معقولیت سیاسی و بازیچه بودن می‌دهد و عزت نفس آدمی را از بین می‌برد؛ در نتیجه، تفکر علی از دست می‌رود و این گزاره که من

۱ البته مرتضی فرهادی (۱۳۸۵) با ارجاع به محققان دیگر و همچنین کارهای میدانی خود این تصورات مربوط به تک‌روی و عدم همکاری روستاییان ایرانیان را رد می‌کند. هر چند که نظر ما بیشتر به نظر لمبتون نزدیک است. برای مثال، پیمایش‌های مختلف نشان می‌دهد که میزان مشارکت و کار تیمی (به عنوان مثال فعالیت در اتحادیه‌ی صنفی) تنها ۱،۹ است و ۸۹،۵ درصد اصلاً مشارکت نمی‌کنند و نسبت کسانی که عقیده داشتند مردم ما هیچ تک رو نیستند فقط ۱۱،۳ درصد بوده است. ۲۸،۱ درصد عقیده به وجود کمی تک‌روی داشتند. ۲۸،۷ درصد تا حدی و ۲۶،۸ درصد نیز مردم را زیاد تک‌رو می‌دانستند. مردان بیشتر از زنان ایرانیان را تک‌رو می‌دانند (محسنی، ۱۳۷۹؛ ۱۷۴). زندگی روستایی به علل گوناگونی از زندگی شهری متفاوت است و از این رو، پژوهش‌های فرهادی حوزه دیگری از زندگی اجتماعی در ایران را می‌سنجد که در این مقاله مورد بررسی قرار نگرفته است. همکاری و کار تیمی مردم در ایران در راه‌اندازی هیأت و فعالیت‌های مذهبی هم به همین دلیل از بررسی این مقاله خارج است. نابرابری و عدالت مدنظر این مقاله در حوزه‌ی نفع بررسی می‌شوند (یعنی حوزه‌های سیاست و اقتصاد پارسونزی) و لذا باید توجه داشت که آن را به حوزه‌ها و جنبه‌های دیگر زندگی در ایران تعمیم نداد.

۲ برای مثال پیمایشی ملی نشان می‌دهد که حدود ۱۰،۷ درصد از پاسخگویان مردم ایران را خودخواه نمی‌دانند. ۲۴ درصد کمی خودخواه و ۳۳،۱ درصد تا حدی و ۳۰ درصد خیلی خودخواه می‌دانند که نشان می‌دهد عقیده به خودخواهی ایرانیان قوی است (محسنی، ۱۳۷۹: ۴۹۹).

علت حوادث نیستیم (کاره‌ای نیستیم) تهدیدی برای اخلاق اجتماعی می‌شود زیرا فرد اثربخشی خود را از دست داده و به این نتیجه رسیده که باید دامن برکشد و گلیم خود را بیرون بکشد. همچنین، مثلاً گفته می‌شود که سیاست بی‌پدر مادر است؛ چون در واقعیت تاریخی ایران سیاست بی‌پدر و مادر بوده است و صرفاً سواری رایگان توده‌ها و چرخه‌ی حاجت و طاعت بوده است؛ چون حاجت دارم اطاعت می‌کنم. این امر با روح مشارکت‌گرایی و مسئولیت‌پذیری مغایر است» (فراستخواه، ۱۴۰۱: ۱۴۶).<sup>۱</sup>

فراستخواه مانند سایر محققان خلق‌و‌خو در ایران بر عامل استبداد تأکید می‌کند و معتقد است که استبداد به فرهنگ خودمداری، اقتدارطلبی و تک‌مرکزگرایی دامن می‌زند و سرچشمه روحیات رعیت‌صفتی می‌شود. فارغ از این، به نظر ما صفات ذیل از میان صفاتی که فراستخواه به ایرانیان نسبت می‌دهد، بیشترین همسویی را با پذیرش نابرابری دارند: غلبه احساسات و درون‌گرایی انفعالی، ضعف مسئولیت‌پذیری فردی، آبروداری، رودربایستی، تعلیم و تربیت خشن، کنترل بیرونی یا ضعف خود‌تنظیمی، بی‌اعتمادی، تعقیب منافع فردی بدون میانجیگری منافع عمومی، ضعف عادت واره همکاری و فعالیت جمعی و سازگاری.

جوادی یگانه نیز بر پایه شواهدی از جمله مشاهدات آرمینوس وامبری، ترس را خصلت اصلی ایرانیان ذکر می‌کنند و معتقد است که همهٔ خلقیات منسوب به ایرانیان از زیست ترس آلود در شرایط استبداد و ناامنی ناشی شده‌اند. به طوری که استبداد و ترس از ناامنی فرد ایرانی را عاجز از به کار بستن فهم خویش (به تعبیر دکارتی) کرده است و در نتیجه او با محیط و تبعیت از قدرت به شدت سازگار شده است. از نظر جوادی‌یگانه تا کنون «فرد» به معنای جامعه‌شناختی در ایران شکل نگرفته زیرا جامعه و دولت (ساختارهای کلان) و نظام‌های تربیتی چنین فردی را تربیت نمی‌کند و یا اجازه‌ی ظهور بدو نمی‌دهد. در نتیجه «ظالم ظلم‌پذیر» نوع غالب در جامعه‌ی ایران است. اگر در موقعیت ظلم کردن باشد، ظلم می‌کند و در اکثر موقعیتها ظلم را می‌پذیرد. ساختارهای جامعه ایرانی محدودکننده‌های قانونی و پایداری ایجاد نکرده‌اند که بتواند در مقابل فرد ظالم بایستد، از این‌رو عقل معاش حکم می‌کند که پذیرش ظلم کم‌هزینه‌تر از مقابلهٔ فردی با ظالم است» (جوادی یگانه، ۱۳۹۵: ۳۰۸-۳۱۰). در همین راستا، گراهام فولر، پژوهشگر و کارمند وزارت خارجه آمریکا در خاورمیانه نیز به وفور خصلت فراگیری زیستن با قدرت مطلقه در میان ایرانیان اشاره دارد (فولر، ۱۳۷۳). جلال ستاری نیز درباره‌ی روح ایرانی چنین نوشته است: «رندی عالم‌سوز به معنای زیرکی و حيله‌گری و انکار و آزادگی که از خصوصیات بارز خلق‌و‌خوی ایرانی است که به ظاهر مصلحت‌بین و صلاح‌اندیش است از همین سرشت و فطرت که عنصر غالب و بیگانه را به ظاهر گردن نهاده و در باطن خودکامی می‌کند، مایه می‌گیرد» (ستاری، ۱۳۸۳: ۱۱۱). همچنین، حسن قاضی‌مرادی (۱۳۸۰: ۱۳۸۴) نیز به استبدادزدگی، خودمداری، قانون‌گریزی، فرهنگ تک‌گویی، تعصب، گرایش به مطلق‌نگری، ناتوانی در انجام فعالیت‌های جمعی، تقدیرگرایی، قدرت‌پرستی، مسئولیت‌ناپذیری و تقلید اشاره دارد و معتقد است که فرهنگ سیاسی ایرانی بر بنیان رابطه آمریت و تبعیت میان حکومت و مردم است. به زعم ما همین ویژگی فکری خودمداری و استغراق در زندگی روزانه و ذهنیت استبدادزده منجر به پذیرش نابرابری می‌شود. از نظر سریع‌القلم (۱۳۸۹) نیز اقتدارگرایی در ناخودآگاه فرهنگ عمومی و حتی تحصیل‌کردگان ایرانی جاری و فعال است و اتمیزه شدن، وابستگی اقتصادی مردم به حکومت، سازماندهی سیاسی و اجتماعی مبتنی بر تبعیت، اولویت منافع فردی بر منافع عمومی از جمله پیامدهای اقتدارگرایی هستند که از نظر ما بر پذیرش نابرابری تأثیر می‌گذارند. به زعم مهدی بازرگان نیز سازگاری مهمترین ویژگی شخصیت ایرانی است: «از ترکیب بردباری، نوسان‌های زندگی و زمینگیری، این خصلت کلی و عمیق در ایرانی پیدا شده که به عنوان یک سیستم دفاعی، خود را با شرایط گوناگون زمان و مکان منطبق نماید و به هر سختی و مشقت و

۱) البته استنلی میلگرام در آزمایشهای خود اثبات کرد که اطاعت کردن لزوماً ربطی به احتیاج و ضرورت ندارد (Milgram, 1974).

احیاناً به هر ننگ و نکبت تن در دهد» (بازرگان، ۱۳۵۷: ۳۹). وارهایی، انفرادی‌الطبع بودن، فرار از مبارزه و چاره‌جویی، خودخواهی و بردباری از جمله دیگر صفاتی است که بازرگان به ایرانیان نسبت داده است (به نقل از قاسمی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۲۰) و به نظر ما منجر به پذیرش وضع موجود می‌شوند.

پرویز پیران (۱۳۸۸) در کار خود بیش از سی صفت را به ایرانیان نسبت می‌دهد که به نظر ما از میان آنها موارد زیر بیشترین همسویی را با پذیرش نابرابری دارند: شاعر بودن و در رویا زیستن و واقعیت را هزار بار در طول زندگی انکار کردن، اعلام هیچ بودن، حقیر بودن، خاک پا بودن و در عین خودبزرگ‌بینی مفرط، پذیرش بی‌قانونی و بی‌ثباتی دائمی، تلقین‌پذیری و یا دهان‌بینی، تقلید و فقدان نوآوری، برنامه‌گریزی و بی‌برنامه زیستن، خودمحوری، امتناع از مشارکت و همکاری، تقدیرگرایی، زورسالاری، پیرسالاری، مردسالاری، پدرسالاری، عمومیت یافتن رواداری و تساهل به علت اشتراک در سرکوب و تحقیر شدن و به حساب نیامدن. در نهایت پیران معتقد است که «خانواده و نهادهای اجتماعی ساختن، از جمله نهادهای رسمی و غیررسمی آموزش و پرورش، وظیفه مهم تربیت عضو مناسب برای جامعه را بر عهده دارند. چنین عضوی تنها در قالب رعیتی بی‌آزار، سر به زیر و مطیع و بدون پرسش و نقد کردن، مناسب تشخیص داده می‌شود. سرکوب او در خانواده و نهادهای رسمی و غیررسمی تعلیم و تربیت، انسان ایرانی را برای تحقیر، سرکوب، پذیرش زور و گردن نهادن بدان آماده می‌ساخته است» (همان: ۱۸).

علاوه بر این، عزیزی‌مهر و جلالی‌پور (۱۳۹۶) با این اعتقاد که جایگاه طبقاتی عامل مهمی در شکل‌دهی جهتگیری‌های ارزشی افراد و تمایل آنها به تغییر و یا حفظ وضع موجود است به کاوش در ارزشهای طبقاتی در ایران پرداخته‌اند. نتایج آنها حاکی از این است که منفعت‌طلبی، محاسبه‌گری، پول‌محوری، رقابت‌جویی و به طور کلی، ارزشهای جامعه‌ی بازار، نگرشها و کنش‌های بخش وسیعی از جامعه ایرانی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. نکته قابل تأمل اینجاست که اکثر افراد در حالت عادی رواج این ارزشها را تقبیح می‌کنند اما خود در موقعیتهای خاصی که منافع‌شان ایجاب می‌کند بر اساس همین ارزشها عمل می‌کنند. رواج این ارزشها در طبقات پایین و بالای جامعه بیشتر است. بخش‌هایی از جامعه که بر اساس این ارزشها تفکر و عمل می‌کنند، تمایل چندانی به پرداخت هزینه تغییرات و اصلاحات اجتماعی ندارند حاضر به پذیرش مسئولیت جمعی در قبال آن نیستند زیرا اصلاح را وظیفه دولت تلقی می‌کنند. اما لایه‌هایی از طبقه متوسط و بالا که مخالف رواج چنین ارزشهایی در زندگی روزمره هستند، خواهان اتخاذ مسئولیت جمعی بیشتر برای اصلاحات اجتماعی هستند (عزیزی‌مهر و جلالی‌پور، ۱۳۹۶: ۳۴۳). اما فارغ از این، طبق تحقیقات میدانی آنها، نقطه مشترک هر سه طبقه در برداشت از عدالت، تعریف آن به مثابه‌ی «استحقاق و شایسته‌سالاری» است. از نظر طبقات پایین و متوسط ایجاد نابرابری اقتصادی در فرایند رشد اقتصادی گریزناپذیر است اما از نظر طبقه بالا نابرابری پدیده‌ای غیرطبیعی و غیرقابل پذیرش است که باید بدست دولت از میان برداشته شود ولی این طبقه در باب وجود گروه‌های نابرابر در یک جامعه و شکاف طبقاتی موضع متفاوتی اتخاذ می‌کند و (احتمالاً به دلیل منافع طبقاتی) آن را پدیده‌ای طبیعی و اجتناب‌ناپذیر می‌داند. نکته‌ی متناقض و حائز اهمیت اینست که اکثر افراد این سه طبقه، مداخله در دستاوردهای فردی برای برقراری عدالت یا از میان برداشتن نابرابری را غیرقابل قبول می‌پندارند؛ آنها از یکسو، نابرابری را طبیعی و گریزناپذیر قلمداد می‌کنند، زیرا سبب افزایش انگیزه افراد و پاداش گرفتن فعالان می‌شود و از سوی دیگر، نابرابری را برای جامعه آسیب‌زا و ایجادکننده شکاف طبقاتی تلقی می‌کنند. آنها با تأکید بر اهمیت دستاوردهای فردی استدلال می‌کنند که هزینه‌های کاهش نابرابری را دولت باید بدهد نه مردم، زیرا در غیر این صورت دستاوردهای فردی زیر سوال می‌رود و این امر غیرعادلانه است. بنابراین، آنها با بازتوزیع (دریافت از ثروتمندان و پرداخت آن در قالب بسته‌های حمایتی، نقدی و خدمات به گروه‌های فقیر) مخالف هستند. همچنین، آن دسته‌ای از افراد که با پرداخت مالیات موافق هستند، تنها از

هزینه‌کرد آن در امور خدمات عمومی و همگانی حمایت می‌کنند نه خدماتی که صرفاً برای نیازمندان (که سهم کمتری در پرداخت مالیات دارند) است (همان: ۳۳۸-۳۳۹). در انتهای این بخش، یافته‌های استنتاج شده از صاحب‌نظران را در جدول زیر خلاصه کرده‌ایم.

### جدول ۱: استنتاج ذهنیات و خلق و خوی مؤثر بر پذیرش نابرابری از نظرات خارجیان و ایرانیان

سفرنامه‌نویسان خارجی	سکون، گذشته‌گرایی، تقدیرگرایی، آرامش‌طلبی، خرافاتی و خودخواه بودن. استبدادپذیر و مطیع، محافظه‌کار، مردسالار و پدرسالار، بی‌اعتمادی، اقتدارگرایی و انقیاد، فردگرایی، تک‌رو بودن، عدم همکاری، زیستن با قدرت مطلقه
جوادی‌یگانه	استبداد، خرافه‌پرستی، ترس، محافظه‌کاری، ظالم ظلم‌پذیر
جمالزاده	مستبد، بشدت خودخواه، اهل خرافه و فقدان روحیه تحقیق و پیشرفت، اهل تغافل و تجاهل
نراقی	حقیقت‌گریزی، قهرمان‌پروری و استبدادزدگی، خودمحوری، بی‌برنامگی، توهم دایمی توطئه، مسئولیت‌ناپذیری و قانون‌گریزی
ملکیان	جزمیت و جمود، خرافه‌پرستی، هم‌رنگی با جماعت، تلقین‌پذیری، القاپذیری، تقلید، تعبد، شخصیت‌پرستی، اعتقاد به برگزیدگی، تجربه نیندوختن از گذشته و جدی نگرفتن زندگی
ثریا	فرهنگ آزارجویی
کاتوزیان	شخص‌گرایی و تکروی
رضاقلی	عدم درگیری عقلانی با دشواریها، عجز، خودکامگی، مسئولیت‌گریزی، تقدیرگرایی، تجربه نگرفتن از گذشته
فراستخواه	استبداد، خودمداری، اقتدار طلبی، تک مرکزگرایی، رعیت‌صفتی، غلبه احساسات و درون‌گرایی انفعالی، ضعف مسئولیت‌پذیری فردی، آبروداری، رودربایستی، تعلیم و تربیت خشن، کنترل بیرونی یا ضعف خود تنظیمی، بی‌اعتمادی، تعقیب منافع فردی بدون میانجیگری منافع عمومی، ضعف عادت واره همکاری و فعالیت جمعی و سازگاری
ستاری	خودکامگی، سازگاری
قاضی‌مرادی	استبدادزدگی، خودمداری، قانون‌گریزی، فرهنگ تک‌گویی، تعصب، گرایش به مطلق‌نگری، ناتوانی در انجام فعالیت‌های جمعی، تقدیرگرایی، قدرت‌پرستی، مسئولیت‌ناپذیری و تقلید
سریع‌القلم	اقتدارگرایی، تمیزه شدن، وابستگی اقتصادی مردم به حکومت، سازماندهی سیاسی و اجتماعی مبتنی بر تبعیت، اولویت منافع فردی بر منافع عمومی
بازرگان	سازگاری، وارهایی، انفرادی‌الطبع بودن، فرار از مبارزه و چاره‌جویی، خودخواهی و بردباری
بیمن	بی‌اعتمادی، اقتدارگرایی و انقیاد
ساموئل بار	فردگرایی منجر به اجبار فرد به حفظ خودش و خانواده‌اش و عدم اعتماد
پیران	شاعر بودن و در رویا زیستن و واقعیت را هزار بار در طول زندگی انکار کردن، اعلام هیچ بودن، حقیر بودن، خاک پا بودن و در عین خودبزرگ‌بینی مفرط، پذیرش بی‌قانونی و بی‌ثباتی دائمی، تلقین‌پذیری و یا دهان‌بینی، تقلید و فقدان نوآوری، برنامه‌گریزی و بی‌برنامه زیستن، خودمحوری، امتناع از مشارکت و همکاری، تقدیرگرایی، زورسالاری، پیرسالاری، مردسالاری، پدرسالاری، عمومیت یافتن رواداری و تساهل به علت اشتراک در سرکوب و تحقیر شدن و به حساب نیامدن
جلایی‌پور و عزیزمهر	منفعت‌طلبی، محاسبه‌گری، پول‌محوری، رقابت‌جویی و به طور کلی، ارزشهای جامعه‌ی بازار

## پذیرش بی‌عدالتی در کلیشه‌های اجتماعی (ضرب‌المثل‌ها و حکمت‌های عامیانه) ایرانیان

امیل دورکیم به کاربرد ضرب‌المثل در جوامع اشاره کرده است. از نظر وی، ضرب‌المثل بیان فشرده‌ی یک فکر یا احساس جمعی است. ضرب‌المثل‌ها، پندها، کلمات قصار و حکیمانه در میان اقوام بدوی بیشتر بوده. به طوری که «اغلب نژادهای غرب آفریقا گنجینه‌ای غنی از ضرب‌المثل دارند، دست‌کم برای هر موقعیتی از زندگی ضرب‌المثلی وجود دارد». اما با توسعه‌ی جوامع، کاربری و تعداد ضرب‌المثل‌ها کاهش یافته است. آنچنان که جوامع پیشرفته، پس از رسیدن به مرحله‌ی پیشرفت، دیگر ضرب‌المثل جدیدی تولید نکرده‌اند و حتی همان ضرب‌المثل‌های موجودشان نیز کم‌کم محو شده است (دورکیم، ۱۳۹۸: ۱۵۲-۱۵۳).

در ادامه، به برخی از ضرب‌المثل‌های عامیانه‌ی فارسی اشاره می‌کنیم که حاکی از روحیه‌ی پذیرش و سازگاری ایرانی است: همان که دهان می‌دهد، روزی هم می‌دهد و یا خر ما از کرگی دم نداشت<sup>۱</sup> (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۲۶ و ۱۲۹)؛ که سلطان شبان است و عامی گله (سعدی)؛ سیاست پدر و مادر ندارد؛ یار غالب باش تا غالب شوی؛ چو دستی نتانی گزیدن بیوس؛ سرت به آخور خودت بند باشه؛ رعیت تابع زور است؛ هر چه پیش آید خوش آید؛ با قضا نتوان کارزار کردن؛ چو فردا شود فکر فردا کنیم؛ کلید همه‌ی کارها صبر است؛ آشپز که دو تا شد آش یا شور می‌شود یا بی‌نمک؛ هر آن کهتر که با مهتر ستیزد چنان افتد که هرگز برنخیزد.

علاوه بر این، عباسیان (۱۳۸۷) پس از بررسی ده هزار مثل و حکمت ایرانی، حدود ۳۲ درصد آنها را دارای مضمون سیاسی یافته است و ۵۸٫۸ درصد آنها را ذیل مؤلفه‌های تبعی (اطاعت و سازگاری) تشخیص داده است در نتیجه‌ی این امر فرهنگ سیاسی ایران باستان تبعی بوده است (همان: ۲۴۸). اما برابر با تحلیلهای وی، انتقادورزی نسبت به حکومت و ظلم بیشترین فراوانی را در ضرب‌المثل‌های ایرانی دارد. البته که این امر فرضیه‌ی غلبه‌ی پذیرش و سازگاری بر روح ایرانی را زیر سوال نمی‌برد. زیرا این انتقادورزی صرفاً در آستانه‌ی کلام و نظر است نه عمل. جالب است که توجه استبداد، بیدادگری و بی‌عدالتی دومین مؤلفه‌ی فرهنگ سیاسی در ضرب‌المثل‌ها تشخیص داده شده است. همچنین زرسالاری و پذیرش نابرابری در رتبه‌ی هشتم و فرمانبری و مماشات با قدرت حاکم در رتبه‌ی دوازدهم قرار دارند. در حالی که عدالت‌جویی در رتبه‌ی چهارم و شکایت و اعتراض به محیط استبدادی و زیست میان بیم و امید در رتبه‌ی ششم قرار دارند. همچنین خصوصیات دیگری در زمینه‌ی پذیرش پیدا شده‌اند: فرداندیشی و گریز از کار جمعی (۳ درصد)، دم را غنیمت دانستن (۲٫۲ درصد)، بازداشتن از مبارزه (۱٫۹ درصد)، مسئولیت‌گریزی و توجیه‌گری و انزوا جویی (۱٫۷ درصد)، تضاد میان حکومت و مردم و سیاست‌گریزی (۱٫۵ درصد)، عدم اقدام و بردباری و انفعال (۱٫۵ درصد) (همان: ۲۳۷-۲۴۸).

مهدی محسنیان راد نیز در بررسی دیگری از اشعار ۴۳ شاعر ایرانی و ضرب‌المثل‌های ایرانی به نتایج مشابهی رسیده است. وی در مجموع ۵۳۸۸ بیت از شاعرانی فارسی از رودکی تا نیما یوشیج و ۷۴۲ ضرب‌المثل را تحلیل کرده است و نشان می‌دهد که بخش گسترده‌ای از حکمت‌های عامیانه‌ی هزار ساله در ایران «توصیه به سکوت» است و رابطه‌ی بالا به پایین میان فرادست (سلاطین و مقامات) و فرودست (از جمله رعیت) امری کاملاً مشروع و توجیه شده است. همچنین وجود فضای نایمن و توصیه به سکوت و رابطه‌ی بالا به پایین منجر به ایجاد شکافی بنیادین میان ظاهر و باطن در الگوی ارتباطی ایرانیان شده است. بنابراین، سکوت و تلاش برای مخفی نمودن خود از انگاره‌های مسلط در الگوی تعامل ایرانیان و یکی از ارزش‌های مسلط فرهنگی در ادبیات فارسی

اوقتی گفته می‌شود که یک نفر برای گرفتن حقی که از او پایمال شده دادخواهی بکند اما در عمل ببیند که نه تنها به دادش نمی‌رسند بلکه این دادخواهی موجب زحمت و زیان بیشتری می‌شود و بخواهد از دادخواهی خودش چشم‌پوشد تا بیشتر از این موجب زحمتش نشود.

است. اشعار و ضرب‌المثل‌های ایرانی از یکسو به مدح و نصیحت فرادستان مبنی بر ظلم نکردن به فرودست و از سوی دیگر به نصیحت فرودستان مبنی بر فرمانبری از فرادست پرداخته‌اند. تعداد اشعار مدح فرادستان و توصیه‌ی فرودستان به سکوت برای پرهیز از خطر، در یازده قرن ادبیات فارسی نشان می‌دهد که سهم اشعار مدح در دوره‌های نابه‌سامان تاریخی چهار برابر دوره‌های به‌سامان تاریخی بوده است و سهم اشعار توصیه به سکوت در دوران نابه‌سامان پنج برابر دوران به‌سامان بوده است (همان: ۶۰).

### ردیابی پذیرش بی‌عدالتی از سوی ایرانیان در پیمایش‌های ملی

در بخش بعدی این مقاله، باید گفت که پیمایش‌های بسیاری با گویه‌های متفاوتی چه در سطح ملی و چه در سطح شهری در ایران انجام شده است. از آنجا که زمینه‌ها، پاسخ‌دهندگان و مهمتر از همه گویه‌های این پرسشنامه‌ها با یکدیگر متفاوت است، مقایسه‌ی آماری و استنتاج روند یک مفهوم یا مسأله از ادوار زمانی این پیمایش‌ها کاری چندان ممکن و یا حداقل دقیق و علمی نیست. اما برای یافتن پاسخ پرسش‌های خود سعی کردیم پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌ها را ملاک قرار دهیم تا بتوانیم یک روند در باب مسأله‌ی عدالت را بیابیم. هر چند که میان گویه‌های نسخه‌های مختلف این پیمایش تفاوت بسیاری وجود دارد. با این حال، بر گویه‌ها و یا متغیرها و مفاهیمی دست گذاشتیم که در پیمایش‌های مختلف تکرار و سنجیده شده‌اند.

برای مثال، میزان تقدیرگرایی ایرانیان را نیز می‌توان به طور عینی در پیمایش‌های ملی مشاهده نمود. برای مثال، در پیمایش کشوری سرمایه اجتماعی در سال ۱۳۸۵ آمار مربوط به کاربرد شیوه‌ها و روش‌های مختلف زندگی به منظور انجام کارهای روزمره نشان می‌دهد که تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ی افراد با یکدیگر بسیار است. ۸۳،۳ درصد در حد زیاد به خدا توکل کرده و برای انجام امور اقدام به استخاره می‌کنند، ۴۵،۷ درصد هم از راه و رسم معمول گذشتگان زیاد بهره می‌گیرند و ۶۵،۲ درصد در حد زیاد با تفکر و مطالعه در جهت یافتن راه‌های جدید انجام کارها می‌کوشند. بنابراین، میزان عقلانیت زیاد در الگوی کنش درصدی معادل ۳۶،۹ درصد است. به عبارت دیگر، ۶۳،۱ درصد از حجم نمونه عقلانیتی کم یا متوسط دارند که اکثریت نمونه است (موسوی، ۱۳۹۸: ۳۶۰-۳۶۲). افزون بر این، در پیمایش بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی-فرهنگی در سال ۱۳۷۴ نسبت کسانی که معتقد بودند قضا و قدر در زندگی موثر است ۷۱ درصد است و تنها ۹ درصد مخالف این نظر هستند. عقیده به قضا و قدر در میان زنان عمومیت بیشتری دارد و وقتی درآمد خانوار افزوده می‌شود از شدت عقیده و تاثیر قضا و قدر در زندگی کم می‌شود. بدان معنا که ثروتمندان فکر می‌کنند تلاش خودشان مؤثر بوده است نه تقدیر. همچنین حدود ۵۸ درصد عقیده داشتند که بعضی از مردم ممکن است بدشانس باشند و تنها ۱۸ درصد با این نظر مخالف بودند. حدود ۶۲ درصد از مردم موافق بودند که شانس در زندگی خیلی مهم است و تنها ۱۷،۱۸ درصد مخالف آن بودند. زنان بیش از مردان به بدشانسی معتقد بودند و آنها که از شرایط مالی بهتری برخوردار بودند به نسبت کمتری به بدشانس بودن بعضی از مردم عقیده دارند (که این امر هم نشان از همان معنای مهم بودن تلاش شخصی در منظر ثروتمندان است که شخص فقیر را مقصر می‌دانند نه تقدیر و توزیع نابرابر). افزون بر این، حدود ۷۱ درصد از پاسخگویان عقیده داشتند که از چشم بد باید ترسید. این عقیده در جامعه از استحکام زیادی برخوردار است. عقیده به چشم زخم در میان زنان عمومیت بیشتری دارد. به طور کلی ۱۴،۵ درصد از پاسخگویان در حد اعلا‌ی شاخص جبرگرایی هستند. میانگین شاخص جبرگرایی برای مردان ۱۶،۴ و برای زنان ۱۷،۱ درصد است. در گروه‌های خیلی کم درآمد تا خیلی پردرآمد شاخص جبرگرایی بین ۱۷،۶ تا ۱۵،۳ درصد در نوسان است. بالاترین و پایین‌ترین میانگین شاخص جبرگرایی مربوط به سطح سواد بود (محسنی، ۱۳۷۹: ۵۲۰-۵۲۲).

علاوه بر این، در پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های سال ۱۳۸۱، ۶۸٫۷ درصد پاسخگویان با ضرورت وجود اختلاف درآمد بین فقرا و ثروتمندان مخالف بودند اما ۱۹٫۳ درصد با آن موافق بودند. همچنین در بحث تعریف از عدالت بر سه مبنای نیاز، شایستگی و برابری، ۶۷٫۵ درصد بر برابری، ۲۱٫۳ بر شایستگی و ۱۱٫۲ درصد بر نیاز تأکید داشته‌اند (دفتر طرح‌های ملی، ۱۳۸۱: ۱۲۷ و ۱۳۳). در پاسخ به همین سوال، پاسخگویان یک سال بعد نظرات اندک متفاوتی داشتند: ۵۱٫۱ درصد بر برابری، ۲۰٫۶ بر شایستگی و ۲۸٫۳ درصد بر نیاز تأکید کردند که نشان می‌دهد در عرض یک سال از شدت تأکید بر برابری کاسته و بر شدت تأکید بر نیاز افزوده شده است (همان، ۱۳۸۲: ۹۲). اما متأسفانه چون این گویه در پیمایش‌های دیگر وجود ندارد، نمی‌توان روند نظر مردم در این زمینه را مشخص کرد. اما خوشبختانه پرسش از مهمترین دلایل فقر و تنگدستی تقریباً با گویه‌های یکسانی در چندین پیمایش مطرح شده است که می‌توان روند تاریخی آن را استنتاج کرد. یکی از وجوه بسیار مهم در پذیرش نابرابری، ذهنیت افراد از چرایی وجود نابرابری و یا فقر است که پرسش از مهمترین دلایل فقر می‌تواند تا حدودی ذهنیت فرد و چرایی پذیرش و یا عدم پذیرش او را روشن کند. طبق داده‌های قابل سنجش سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۵ (جدول ۲)، مهمترین دلیل فقر و تنگدستی از نظر مردم، وجود بی‌عدالتی در جامعه است. در حالی که به طور میانگین حدود ۱۵ درصد از مردم دلیل فقر را تنبلی و ضعف شخصیتی فردی می‌دانند، حدود ۶ درصد فقر خانوادگی و ۶ درصد سرنوشت را عامل فقر تلقی می‌کنند و مقصر را خود فرد نمی‌دانند. نکته‌ی بسیار مهم دیگر که می‌توان از این داده‌ها استنتاج کرد، روند کاهش دلیل بی‌عدالتی در جامعه و متعاقباً افزایش دلایل تنبلی، فقر خانوادگی و سرنوشت از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۵ است. به عبارت دیگر، از اواخر دوران اصلاحات و گذر از دوران ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد تا اواسط دوران اعتدالی ریاست‌جمهوری حسن روحانی، باورها و نگرش‌های مردم تفاوت قابل تأملی پیدا کرده است. بدین معنا که در سال ۱۳۸۲ مردم بیشترین بار تقصیر و یا دلیل فقر را عواملی غیر فردی (۵۷٫۶ درصد بی‌عدالتی در جامعه + ۴٫۳ درصد فقر خانوادگی + ۵٫۳ درصد سرنوشت = ۶۷٫۲) می‌دانستند و میزان عامل فردی تنبلی و ضعف شخصیتی تنها ۱۰٫۱ درصد است. اما با گذر زمان در پیمایش سال ۱۳۹۵ از میزان عوامل غیرفردی کاسته شده (۵۳٫۳ درصد جمع سه عامل بی‌عدالتی، فقر خانوادگی و سرنوشت) و به میزان عامل فردی افزوده شده است (۱۶٫۱ درصد). با توجه به ساختارهای اقتصاد سیاسی در این بازه‌ی زمانی شاید بتوان گفت که افزایش شدیدتر اجرای برنامه‌های نولیبرالی و خصوصی‌سازی عامل بروز نگرش «فرد را مسئول دانستن» است.

#### جدول ۲: استنتاج داده‌های پیمایش‌ها درباره‌ی مهمترین دلایل فقر و تنگدستی

بی‌عدالتی در جامعه	تنبلی	فقر خانوادگی	بدشانسی، سرنوشت و مشیت الهی*
۵۷٫۶	۱۰٫۱	۴٫۳	۵٫۳
۳۲٫۲	۱۸٫۱	۱۰٫۸	۴٫۸
۳۹٫۶	۱۶٫۱	۵٫۴	۸٫۳
۴۴٫۵۵	۱۵٫۱	۶٫۴۷	۶٫۶۷
میانگین***			

منبع: استخراج نویسنده از دفتر طرح‌های ملی (۱۳۸۲؛ ۱۳۹۵؛ ۱۳۹۵: ب).

\* آمار متغیرهای بدشانسی، سرنوشت و مشیت الهی بدلیل نزدیکی به یکدیگر و همچنین تداخل مفهومی در پیمایش‌های سالهای مختلف با هم جمع شده‌اند.

\*\* منظور پیمایش ملی وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی جامعه ایران است.

\*\*\* در اینجا تنها گزینه‌هایی که در سایر پیمایشها به طور یکسان آمده‌اند، ذکر شده‌اند در نتیجه میانگین کلی و دقیقی از همه‌ی گزینه‌ها نیست. همچنین خلاف پیمایش‌های ارزش‌ها و نگرش‌ها، پیمایش وضعیت اج.فراخ. صرفاً در شهرهای مرکز شهرستان‌ها انجام شده است.

با وجود این که مردم در پیمایش‌های بالا، مهمترین دلیل فقر و تنگدستی را وجود بی‌عدالتی در جامعه می‌دانستند اما عجیب است که تقریباً در همان ادوار زمانی و پیمایش‌ها، وجود بی‌عدالتی را جزو حداقل سه مورد از مهمترین مشکلات و مسایل کشور قلمداد نمی‌کردند. طبق جدول ۳، بی‌عدالتی و نابرابری در هیچکدام از پیمایش‌ها از سالهای ۱۳۷۴ تا ۱۳۹۵ جزو مهمترین مسائل کشور از نظر مردم نبوده است. از نظر مردم در این دوره‌ی زمانی مشکلات اقتصادی و سیاسی و بیکاری مهمترین مسائل کشور بوده است که باید فکری به حالشان کرد. یکی از مهمترین نکاتی که بر آن تأکید می‌کنیم همین غفلت مردم از مسأله‌ی نابرابری و بی‌عدالتی است. همین بی‌اهمیت دانستن مسأله‌ی نابرابری خود یکی از مهمترین عوامل در پذیرش نابرابری است. لازم به تذکر است که مسأله نپنداشتن بی‌عدالتی خود می‌تواند از احساس و یا ادراک عدالت ریشه بگیرد که سایر محققان در پیمایش‌های دیگر بدان پرداخته‌اند. برای مثال در پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های سال ۱۳۸۲، میانگین کلی شاخص احساس عدالت در میان کل پاسخگویان ۲۷٫۲۶ است که این میزان کمی بالاتر از حد متوسط این شاخص (۲۴٫۵) است (یعقوبی، ۱۳۸۸: ۲۲۰-۲۳۲). همچنین پایین بودن میزان درصد بی‌عدالتی و تبعیض (ستون آخر جدول ۳) نشان می‌دهد که مردم درک کامل و درستی از میزان شدت نابرابری و بی‌عدالتی ندارند و در نتیجه بی‌عدالتی را جزو مهمترین مسائل کشور قلمداد نمی‌کنند.

### جدول ۳: مهمترین مشکل کشور

درصد بی‌عدالتی و تبعیض	رتبه‌ی بی‌عدالتی و تبعیض	سه مسأله‌ی اول	ارزش‌ها و نگرش‌های
*****	*****	تورم، نارسایی‌های اقتصادی و بیکاری	۱۳۷۴
***۵۸٫۶	*****	*****	ارزش‌ها و نگرش‌های ۱۳۸۱
***۶۲	*****	مشکلات اقتصادی، بیکاری، مشکلات سیاسی و حکومتی	ارزش‌ها و نگرش‌های ۱۳۸۲
۳٫۴۷	۴	فقر بی‌پولی و بیکاری، اعتیاد به مواد مخدر، دروغ‌گویی	ایسپا ۱۳۹۳
۲٫۶	۵	بیکاری و مسایل شغلی، گرانی و تورم، فقر و کمبود امکانات	ارزش‌ها و نگرش‌های ۱۳۹۴
۲	۱۸	بیکاری، مشکلات اقتصادی، آینده فرزندان و ارزش‌های اخلاقی	وضعیت اج. فر. اخ. ۱۳۹۵

منبع: استخراج نویسنده از دفتر طرح‌های ملی (۱۳۸۱؛ ۱۳۸۲؛ ۱۳۹۵؛ ۱۳۹۵؛ ۱۳۹۵) ب.

\*در این پیمایش چنین گویه‌ای مانند پیمایش‌های بعدی پرسیده نشده است.

\*\*در این پیمایش گویه‌ی سوال متفاوت بوده است: به نظر شما تبعیض و نابرابری در جامعه ما چقدر رواج دارد؟ در نتیجه مانند پیمایش‌های بعد این مساله در قیاس با مسایل دیگر سنجیده نشده است.

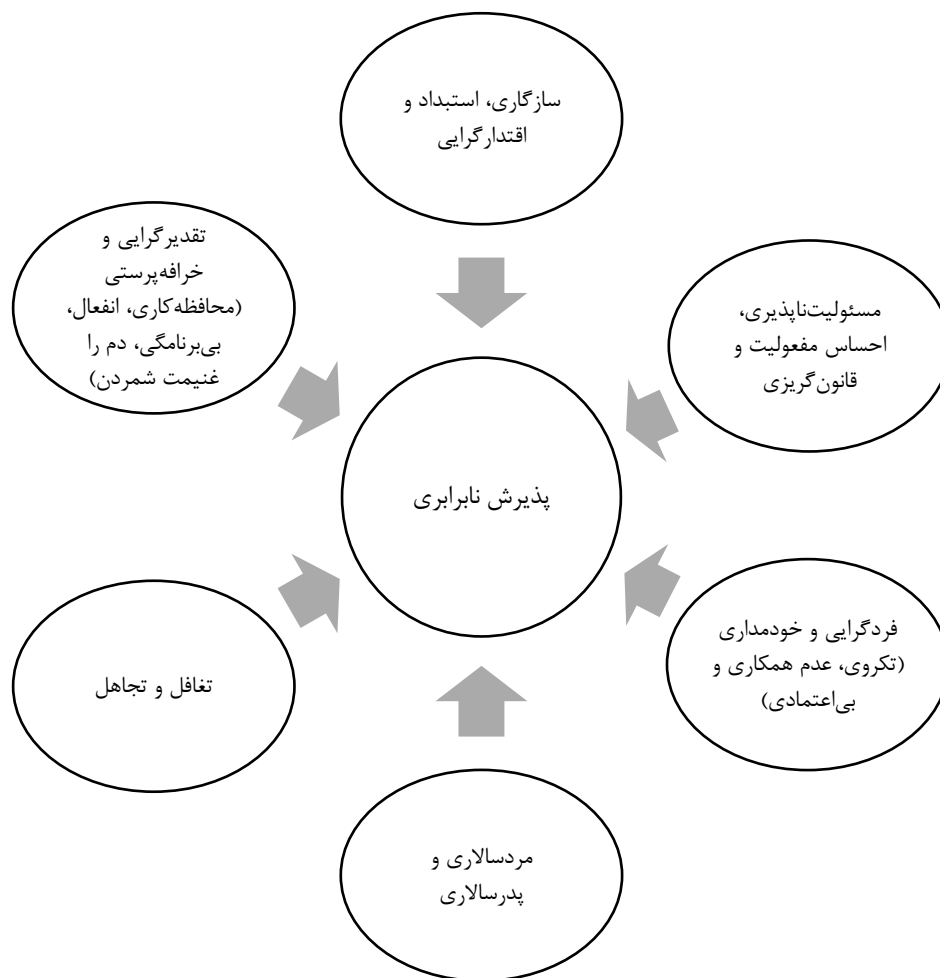
### مدلی نظری برای پذیرش بی‌عدالتی در ذهنیت و خصایل ایرانی

پس از بررسی نظرات بیش از ۳۰ متفکر ایرانی و خارجی می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که از نظر بسیاری، مهمترین خصلت که می‌توان آن را به نوعی حتی تا حدی دلیل وجودی سایر خصایل و ذهنیات به حساب آورد، استبداد و اقتدارگرایی در فرهنگ و تاریخ ایرانیان است. دوباره لازم به ذکر است که در اینجا صرفاً به دنبال آن دسته از ذهنیات و خصایلی گشتیم که یا به پذیرش وضعیت بد موجود منجر می‌شوند یا بر پذیرش تأثیر می‌گذارند. در نتیجه سایر ذهنیات و خصایل ایرانیان خارج از بحث این تحقیق است. ملاک انتخاب خصایل تأثیرگذار نیز اشباع نظری و مشاوره با چند تن دیگر بوده است. اکنون در مقام جمع‌بندی این بخش می‌کوشیم مدلی نظری از ذهنیات و خصایل ارائه دهیم که بر پذیرش نابرابری در میان ایرانیان مؤثر هستند. به طوری کلی پس از استنتاج و فهرست



نمودن ویژگی‌هایی که بر پذیرش نابرابری تأثیر دارند، توانستیم مخرج مشترک مهم‌ترین و پرتکرارترین خصایل یاد شده در بالا را به شش دسته‌ی کلی تقسیم نماییم:

- ۱- سازگاری، استبداد و اقتدارگرایی
- ۲- تقدیرگرایی و خرافه‌پرستی (شامل خصایل محافظه‌کاری، انفعال، بی‌برنامگی، دم را غنیمت شمردن و جدی نگرفتن زندگی)
- ۳- مردسالاری و پدرسالاری
- ۴- فردگرایی و خودمداری (شامل خصایل تکروی، عدم همکاری و بی‌اعتمادی)
- ۵- مسئولیت‌ناپذیری، احساس مفعولیت و قانون‌گریزی
- ۶- تغافل و تجاهل



شکل ۱: مدل ذهنیت و اخلاق اجتماعی ایرانیان مؤثر بر پذیرش نابرابری

## جمع‌بندی

در ابتدای این بخش تصریح می‌کنیم که بر درستی مشاهدات صاحب‌نظران در ژانر خلیات تأکید نداریم زیرا منکر نگاه ذات‌گرایانه به خلیات هستیم و نمی‌توان این ذهنیات را به تمامی موقعیتهای اجتماعی تعمیم داد و کل ایرانیان را به یک چوب راند! مسأله‌ی این مقاله فراهم کردن بنیان‌های نظری برای پژوهش‌های تجربی آتی درباره‌ی علل پذیرش بی‌عدالتی و یا نابرابری اقتصادی بود و از تعمیم دادن این یافته‌های نظری پرهیز می‌کنیم. ما به دنبال شناسایی عوامل مؤثر بر پذیرش وضع موجود بوده‌ایم و آنها را از میان هزاران خصلت و خلق‌و‌خو یافته‌ایم. هر چند که تا کنون درباره‌ی ذهنیت و وجوه روانی و اجتماعی پذیرش نابرابری صحبت کردیم اما در تاریخ ایران مردم همیشه به راحتی پذیرای بی‌عدالتی نبوده‌اند و بارها قیام و انقلاب نیز کرده‌اند. اگر به تاریخ معاصر توجه کنیم، می‌توان نمونه‌های عدم پذیرش نابرابری و بی‌عدالتی را در انقلاب مشروطه، ملی شدن صنعت نفت و انقلاب ۱۳۵۷ و یا اعتراضات سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ مشاهده نمود. بنابراین، ادعای مقاله‌ی حاضر تعمیم رویکرد پذیرش و تسلیم به کل فرهنگ و ذهنیت ایرانی نیست و همیشه استثناهایی وجود دارند.

در طول تحقیق پس از بررسی وجوه فرهنگی (ضرب‌المثل‌ها و حکمت‌های عامیانه) و ذهنی ایرانیان در گستره‌ی عادات و رفتارهای اجتماعی که محققان تحت عنوان خلیات از آن صحبت کرده‌اند، توانستیم به یک مدل نظری برای پذیرش نابرابری برسیم (شکل ۱). مذاقه بر نظرات بیش از سی متفکر ایرانی و خارجی نشان می‌دهد که از نظر بسیاری، مهمترین خصلت که می‌توان آن را به نوعی حتی دلیل وجودی سایر خصایل و ذهنیات به حساب آورد، استبداد و اقتدارگرایی در فرهنگ ذهنی و تاریخ ایرانیان است. در کنار آن، تقدیرگرایی، مردسالاری، فردگرایی و خودمداری، مسئولیت‌ناپذیری، احساس مفعولیت و تغافل و تجاهل از جمله خصایل تأثیرگذار بر پذیرش نابرابری در فرهنگ ذهنی ایرانیان است.

از دیگر یافته‌های مهم این تحقیق، تشخیص روند کاهش دلیل بی‌عدالتی در ایجاد فقر در جامعه و متعاقباً افزایش دلایل تنبلی، فقر خانوادگی و سرنوشت از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۵ است. این داده نشان می‌دهد که از اواخر دوران اصلاحات و گذر از دوران ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد تا اواسط دوران اعتدالی ریاست‌جمهوری حسن روحانی، باورها و نگرش‌های مردم تفاوت قابل تأملی پیدا کرده است. بدین معنا که در سال ۱۳۸۲ مردم بیشترین بار تقصیر و یا دلیل فقر را عواملی غیر فردی می‌دانستند و میزان عامل فردی تنبلی و ضعف شخصیتی اندک بود. اما با گذر زمان در پیمایش سال ۱۳۹۵ از میزان عوامل غیرفردی کاسته شده و به میزان عامل فردی افزوده شده است. با توجه به ساختارهای اقتصاد سیاسی در این بازه‌ی زمانی شاید بتوان گفت که افزایش شدیدتر اجرای برنامه‌های نولیبرالی و خصوصی‌سازی عامل بروز نگرش «فرد را مسئول دانستن» است.

افزون بر این، باید تأکید کرد که یکی از مهمترین عوامل در حفظ وضع موجود و تشدید بی‌عدالتی اقتصادی، غفلت مردم و ناآگاهی از عمق آن است. داده‌های پیمایش‌ها نشان داد که مردم وجود بی‌عدالتی اقتصادی را جزو حداقل سه مورد از مهمترین مشکلات و مسایل کشور قلمداد نمی‌کردند. همچنین داده‌ها نشان می‌دهد که مردم درک کامل و درستی از میزان شدت نابرابری و بی‌عدالتی ندارند و در نتیجه نابرابری و بی‌عدالتی اقتصادی را جزو مهمترین مسائل کشور قلمداد نمی‌کنند.

## منابع

- استانچوا، استفانی (۱۴۰۱)، «چرا مردم از بازتوزیع بیشتر پشتیبانی نمی‌کنند؟»، مندرج در بلانچارد، اولیویه و رودریک، دنی (۱۴۰۱)، مبارزه با نابرابری، ترجمه‌ی رضا بخشی‌آنی و مجید امیدی، تهران: روزنه.
- اسمیت، دنیس (۱۳۸۶)، برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی، ترجمه‌ی سید هاشم آقاجری، تهران: مروارید.
- امیدی، رضا (۱۴۰۲)، «وضعیت فقر در ایران»، روزنامه شرق، کدخبر: ۹۱۰۳۰۷. <https://www.sharghdaily.com/fa/tiny/news-910307>
- امیر، آرمین (۱۳۹۶)، ره افسانه زند: تبارشناسی آثار خلیفات‌نویسان ایرانی در پنجاه سال اخیر، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم و ظریفیان، محمود (۱۳۷۱)، گذری و نظری در فرهنگ مردم، تهران: اسپرک.
- ایسپا (۱۳۹۳)، شیوع آسیب‌های اجتماعی از دیدگاه مردم ایران، تهران: ایسپا.
- آلتمیر، باب (۱۳۹۷)، «سنخی دیگر از شخصیت اقتدارگرا»، مندرج در جاست، جان تی. و سیدانیوس، جیم (۱۳۹۷)، روانشناسی سیاسی، ترجمه‌ی محمدرضا جلالی و محمد سعدی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- بازرگان، مهدی (۱۳۵۷)، سازگاری ایرانی؛ فصل الحاقی روح ملتها، تهران: یاد.
- بیکر، تزل ال. (۱۳۸۶)، نحوه انجام تحقیقات اجتماعی، ترجمه‌ی هوشنگ نایی، تهران: نی.
- بی‌من، ویلیام (۱۳۸۱)، زبان منزلت و قدرت در ایران، ترجمه‌ی رضا مقدم کیا، تهران: نی.
- پیران، پرویز (۱۳۸۴)، «پیامدها و آثار فقر و نابرابری در ایران، فقر و جنبش‌های اجتماعی در ایران»، رفاه اجتماعی. شماره ۵. صص ۱۱-۴۰.
- پیران، پرویز (۱۳۸۸)، «نقد خود: ویژگی‌های شخصیت جمعی ایرانیان یا سازوکارهای بقا»، ماهنامه‌ی آیین، شماره ۲۶ و ۲۷. صص ۱۵-۱۹.
- پیمایش ارزشها و نگرشهای اجتماعی فرهنگی شهروندان تهرانی (۱۳۹۰)، محسن گودرزی.
- تامپسون، ادوارد پالم (۱۳۹۸)، تکوین طبقه‌ی کارگر در انگلستان، ترجمه‌ی محمد مالجو، تهران: آگاه.
- توحیدلو، سمیه (۱۳۹۵)، حیات اقتصادی ایرانیان در دوره‌ی مشروطه، تهران: هرمس.
- توحیدلو، سمیه (۱۴۰۲)، تاریخ مفهوم عدالت اجتماعی در دوران مشروطه، تهران: نگاه معاصر.
- ثریا، مهدی (۱۳۸۴)، فرهنگ و شخصیت، تهران: قصیده سرا.
- جاست، جان تی. و سیدانیوس، جیم (۱۳۹۷)، روانشناسی سیاسی، ترجمه‌ی محمدرضا جلالی و محمد سعدی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- جاست، جان تی. و باناجی، ماه‌زین آر. (۱۳۹۷)، «نقش کلیشه‌سازی در توجیه سیستم و ایجاد هشیاری کاذب»، مندرج در جاست، جان تی. و سیدانیوس، جیم (۱۳۹۷)، روانشناسی سیاسی، ترجمه‌ی محمدرضا جلالی و محمد سعدی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- جمالزاده، سید محمدعلی (۱۳۴۵)، خلیفات ما ایرانیان، تهران: کتابفروشی فروغی.
- جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۹۵)، «خلقیات منفی ایرانیان: خصلت ملی یا وضعیت اجتماعی؟»، در: غلامرضا غفاری و محمدرضا جوادی یگانه (گردآوردندگان)، گزارش وضعیت اجتماعی کشور. جلد دوم: جمعیت، خانواده، خلیفات اجتماعی، دینداری. تهران: شورای اجتماعی کشور و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری. صص ۲۶۱-۳۲۲.
- جوادی یگانه، محمدرضا و سعیده زادقناد (۱۳۹۴)، ایرانیان در زمانه پادشاهی: خلیفات ایرانیان در نگاه بیگانگان به جامعه ایران از اولین نوشته‌ها تا ۱۳۵۷، تهران: شورای اجتماعی کشور و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۱)، بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران، تهران: موسسه پژوهشی فرهنگ هنر و ارتباطات.

حسینی‌زاده آرانی، سعید، مرادی، عبدالله، وثوقی اصل، اصغر، مهتری آرانی، محمد (۱۴۰۱)، «تحلیلی بر ریشه‌های اجتماعی شکل‌گیری و بروز نارضایتی‌های اجتماعی در ایران (مورد مطالعه: شهروندان تهرانی)»، فصلنامه علمی امنیت ملی، سال دوازدهم، شماره ۴۳، بهار ۱۴۰۱، صص ۲۲۷-۲۶۰.

دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۱)، پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان؛ موج اول (۱۳۸۱)، تهران: دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۲)، پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان؛ موج دوم (۱۳۸۲)، تهران: دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۹۵ الف)، پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان؛ موج سوم (۱۳۹۴)، تهران: دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۹۵ ب)، پیمایش ملی وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی جامعه ایران (۱۳۹۵)، تهران: دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

رضاقلی، علی (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی خودکامگی: تحلیل جامعه‌شناختی ضحاک ماردوش، تهران: نی.

رضاقلی، علی (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی نخبه‌کشی قائم‌مقام، امیرکبیر، مصدق‌تحلیل جامعه‌شناختی برخی از ریشه‌های تاریخی استبداد و عقب‌ماندگی در ایران، تهران: نی.

رهنما، سعید (۱۳۹۹)، بازخوانی انقلاب‌های قرن بیستم، تهران: آگاه.

ساروخانی، باقر (۱۳۸۳)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی جلد دوم بینش‌ها و فنون، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ستاری، جلال (۱۳۸۳)، هویت ملی و هویت فرهنگی؛ بیست مقاله در قلمرو تاریخ و فرهنگ، تهران: مرکز.

سربع‌القلم، محمود (۱۳۸۹)، فرهنگ سیاسی ایران، تهران: فرزانه روز.

سنت، ریچارد (۱۳۹۹)، آسیب‌های پنهان طبقه، ترجمه محمدرضا فدایی، تهران: شیرازه.

عباسیان، علی اکبر (۱۳۸۷)، فرهنگ سیاسی در امثال و حکم فارسی (مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ایران در آینه‌ی امثال و حکم فارسی)، تهران: اختران.

عبدی، عباس (۱۴۰۰)، اطلس نابرابری‌های اجتماعی محلات تهران بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵، تهران: همشهری.

عزیزی‌مهر، خیام و جلالی‌پور، حمیدرضا (۱۳۹۶)، «تحلیل جامعه‌شناختی ارزش‌های طبقاتی در ایران»، مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۲۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، صص ۳۱۹-۳۴۶.

فراستخواه، مقصود (۱۴۰۱)، ما ایرانیان؛ زمینه‌کاوی تاریخی و اجتماعی خلیفات ایرانی، تهران: نی.

فرهادی، مرتضی (۱۳۸۵)، فرهنگ یاریگری در ایران؛ درآمدی به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون، تهران: نشر دانشگاهی.

فولر، گراهام (۱۳۷۳)، قبله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.

قاسمی، افسانه، مهدی‌زاده، شراره و باستانی، سوسن (۱۳۹۹)، «بررسی خلیفات ایرانیان در واقعه‌ی رژی (بررسی سه مصداق جمع‌گرایی، استبدادستیزی و قانون‌گریزی)»، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، شماره ۱۶، صص ۲۱۷-۲۴۹. doi: 10.22080/ssi.2021.3139

قاضی‌مرادی، حسن (۱۳۸۰)، استبداد در ایران، تهران: اختران.

قاضی‌مرادی، حسن (۱۳۸۴)، در پیرامون خودمداری ایرانیان: رساله‌ای در روانشناسی اجتماعی مردم ایران، تهران: اختران.

کاتوزیان، هما (۱۳۹۱)، ایرانیان؛ دوران باستان تا دوره‌ی معاصر، ترجمه‌ی حسین شهیدی، تهران: مرکز.

کانوور، پاملا جانستون و فلدمن، استنلی (۱۳۹۷)، «ریشه‌ها و معنای خود-هماندسازی‌های لیبرال و محافظه‌کار»، مندرج در جاست، جان تی. و سیدانیوس، جیم (۱۳۹۷)، *روانشناسی سیاسی*، ترجمه‌ی محمدرضا جلالی و محمد سعدی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات. گرین اشتاین، فرد ای. (۱۳۹۷)، «آیا شخصیت و سیاست به طور نظام‌مند قابل بررسی هستند؟»، مندرج در جاست، جان تی. و سیدانیوس، جیم (۱۳۹۷)، *روانشناسی سیاسی*، ترجمه‌ی محمدرضا جلالی و محمد سعدی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات. لمبتون، ای. کی. اس (۱۳۴۵)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه‌ی منوچهر امیری، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب. محسنی، منوچهر (۱۳۷۹)، بررسی آگاهی‌ها، نگرشها و رفتارهای اجتماعی فرهنگی در ایران، تهران: دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی کشور. ملکیان، مصطفی (۱۳۸۶)، «عوامل عقب ماندگی ایرانیان»، *بازتاب اندیشه*، شماره ۹۵، صص ۶۷-۷۷. موسوی، میرطاهر (۱۳۹۸)، *نتایج طرح ملی سنجش سرمایه اجتماعی یافته‌های پژوهشی سال ۱۳۸۵*، تهران: مکتب. میرزایی، حسین و رحمانی، جبار (۱۳۸۷)، «فرهنگ و شخصیت ایرانیان در سفرنامه‌های خارجی»، *تحقیقات فرهنگی*، شماره ۳، صص ۵۵-۷۷. نراقی، حسن (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی خودمانی*، تهران: اختران. نورث، د. سی. (۱۳۸۰)، *ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی*، ترجمه‌ی غلامرضا آزاد ارمکی، تهران: نی. یعقوبی، داریوش (۱۳۸۸)، *درک ایرانیان از عدالت*، تهران: جامعه‌شناسان.

- Allen, Katie (2017), "Are Americans more ready to accept inequality?", <https://www.theguardian.com/us-news/economics-blog/2017/jan/11/are-americans-more-ready-to-accept-inequality-donald-trump>.
- Almås, I., A. W. Cappelen, and Bertil Tungodden (2016), "Cutthroat Capitalism versus Cuddly Socialism: Are Americans More Meritocratic and Efficiency-seeking than Scandinavians?," NHH Dept. of Economics Discussion Paper No. 18/2016, <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.2879358>
- Bajoghli, Narges; Nasr, Vali; Salehi-Isfahani, Djavad; Vaez, Ali (2024), *How Sanctions Work: Iran and the Impact of Economic Warfare*, Stanford: Stanford University Press.
- Barr, A., Miller, L. (2020), "The effect of education, income inequality and merit on inequality acceptance", *Journal of Economic Psychology*, doi: <https://doi.org/10.1016/j.joep.2020.102276>.
- Dorling, Danny (2015), *Injustice: Why Social Inequality Still Persists*. Revised Edition. Bristol: Policy Press.
- Durante, F., & Fiske, S. T. (2017), "How social-class stereotypes maintain inequality," *Current opinion in psychology*, 18, 43–48. <https://doi.org/10.1016/j.copsyc.2017.07.033>
- Durkheim, Emile (1961), *Moral Education: a study in the theory and application of the sociology of education*, trans. by Everett K. Wilson and Herman Schnurer, New York: the free press.
- Lane, David (1982), *The End of Social Inequality? Class, Status and power under State Socialism*, London: George Allen & Unwin Ltd.
- Milgram, S. (1974), *Obedience to Authority: An Experimental View*, London: Tavistock Publications.
- Oldmeadow, J., & Fiske, S. (2007), "System-justifying ideologies moderate status = competence stereotypes: roles for belief in a just world and social dominance orientation," *European Journal of Social Psychology*, 37(6), 1135-1148.
- Tanjitpiyanond, P., Jetten, J., & Peters, K. (2022), "How economic inequality shapes social class stereotyping," *Journal of Experimental Social Psychology*. Volume 98, January 2022.
- Volpato, C., Andrighetto, L., & Baldissarri, C. (2017), "Perceptions of low-status workers and the maintenance of the social class status quo," *Journal of Social Issues*, 73(1), 192-210. <https://doi.org/10.1111/josi.12211>
- Williams, Ollie A (2021), "Iran Sees Millionaire Boom Amid Sanctions, Covid-19 And An Election," <https://www.forbes.com/sites/oliverwilliams1/2021/06/28/iran-sees-millionaire-boom-amid-sanctions-covid-19-and-an-election/>
- WORLD INEQUALITY REPORT, (2022), [https://wir2022.wid.world/www-site/uploads/2021/12/Summary\\_WorldInequalityReport2022\\_English.pdf](https://wir2022.wid.world/www-site/uploads/2021/12/Summary_WorldInequalityReport2022_English.pdf)